

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، بهار ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۳۹

تحلیل نقش گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری انسان از نظرگاه علامه طباطبائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۸/۴

**** مهرا ن رضایی**

***** سید مهدی امامی جمعه**

****** محمد بیدهندي**

«فلسفه تصمیم» از مباحث مطالعاتی جدید است. در همین راستا، ارائه تحلیل منسجم و یکپارچه از «فرایند اثرگذاری گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری»، مبحثی نو و حایز اهمیت است. مسئله پژوهش حاضر این است که: از نظرگاه علامه طباطبائی، گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری انسان چه نقشی ایفا می‌کنند؟ مبتنی بر روش تحلیل محتوا و اسنادی، بررسی آثار علامه طباطبائی ما را به این نتایج رهنمون می‌کند که از منظر توصیفی، این گرایش‌ها، با واسطه کشش‌هایی که در فرد ایجاد می‌کنند، در تصمیم‌گیری انسان‌ها اثرگذارند. دو متغیر «میزان ظهور» و «میزان حضور» گرایش‌ها^۱ با تأثیر

* این مقاله مستخرج از رساله دوره دکتری در دانشگاه اصفهان است.

** استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران.

*** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

**** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان.

ذومراتب و مشکک- در این زمینه تعیین‌کننده‌اند؛ ارائه مدل مفهومی «مؤلفه‌های تأثیر تشکیکی یک گرایش فطری در تصمیم‌گیری» ماحصل این تحلیل است. از منظر توصیه‌ای، این گرایش‌ها، «سنجه» برای تصمیم‌گیری هستند. در بررسی مصداقی، کارکردهای چند نمونه از گرایش‌ها (گرایش به حقیقت، گرایش به کمال مطلق و گرایش به زیبایی) مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. به فراخور بخش‌های پژوهش، از مدل‌های مفهومی و همچنین نمادگذاری‌های متعدد در جهت ارائه تحلیلی دیدگاه‌ها بهره‌گیری شده است.

واژگان کلیدی: گرایش‌های فطری، تصمیم‌گیری، فلسفه تصمیم، علامه

طباطبائی.

مقدمه

زندگی انسان، مجموعه پیچیده‌ای است که بخش اعظمی از آن را تصمیمات او شکل می‌دهند؛ این مهم، مبنای ضرورت بحث از تصمیم‌گیری را مشخص می‌کند. در رشته‌های مختلف علمی، همچون مدیریت، اقتصاد، روان‌شناسی و ... از جنبه تخصصی و خاص آن حوزه علمی به مسئله تصمیم پرداخته شده است؛ لیکن بحث از «تصمیم» به مثابه امری فلسفی و وجودی، و به عبارتی «فلسفه تصمیم»^۱ به صورت محدود مورد توجه بوده است.

فیلسوفان غربی ذیل عناوینی مانند تصمیم‌گیری،^۲ تصمیم عقلانی^۳ و ... تا حدودی

برخی از جوانب «فلسفه تصمیم» را مطالعه کرده‌اند (Sandis, 2011؛ Pollock, 2006؛ Dancy, 2000؛ Bermúdez, 2009). البته در زمینه «فلسفه فعل»^۴ —

1. Philosophy of decision.
2. Decision Making.
3. Rational Decision.
4. Philosophy of action.

نزدیک به این موضوع - در غرب، مواردی نگاشته شده است (O'Brien, 2104) (see: Sandis, 2008 & Sandis, 2013D'Oro Connor & Sandis, 2011).^۱ فلاسفه ایرانی و اسلامی، به مسئله «تصمیم انسان» به عنوان مسئله‌ای مستقل و خاص، کمتر توجه داشته‌اند (برای نمونه، نک: اکبری، ۱۳۸۶: ۵۹-۷۶)^۲ و به صورت پراکنده و نامستقل، تحت مباحث دیگر، مانند رابطه اراده انسان و خدا، جبر و اختیار، اخلاق، بحث غایت و گزاف، مراتب و قوای نفس و ...، بررسی‌هایی در خصوص مبادی تصمیم‌گیری انجام شده است. از سوی دیگر، گرایش‌های فطری، از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان است که تأکید بر آن، از ویژگی‌های فلاسفه متأخر اسلامی با محوریت علامه طباطبائی و تابعان او، همچون استاد مطهری شمرده می‌شود. تاکنون مقالات و پژوهش‌های مختلفی در باب امور فطری نگاشته شده است؛ لیکن بررسی «نقش گرایش‌های فطری به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان در تصمیم‌گیری» منظر نوینی است که به تحلیل و پژوهش‌های بسیار نیاز دارد.

«فطر» در لغت عرب، به معنای آغاز است و به همین مناسبت در معنای خلق نیز به کار می‌رود؛ زیرا خلق چیزی، ایجاد آن چیز و آغاز وجود و تحقق شیء است. پس «فطرت»، بر حالت خاصی از آغاز را دلالت دارد. از این‌رو، فطریات اموری هستند که در خلقت نخستین انسان‌ها وجود دارند و با آنها به دنیا می‌آیند، بی‌آنکه اکتسابی باشند (برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۰: ۵۶). امور فطری به ادراکات فطری (امور شناختی) و گرایش‌های فطری (گرایش‌های درونی) تقسیم می‌شوند

۱. بیشتر این کتاب‌ها در این چند سال اخیر به چاپ رسیده‌اند. این مطلب، قرینه‌ای بر تازه بودن مسئله پژوهش حاضر است.

۲. در این مقاله، با اسلوبی فیلسوفانه به مسئله عقلانیت در حیطه تصمیم‌سازی و جایگاه مشورت در آن پرداخته شده است.

(مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۷۴) و گرایش‌های فطری، همچون ادراکات فطری، نقش بسیار مهمی در تصمیمات انسان‌ها دارند.

مسئله خاص پژوهش این است که از منظر علامه طباطبائی، گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری انسان چه نقشی ایفا می‌کنند؟ هدف در این پژوهش، تحلیل فرایندهای مختلف از اثرگذاری گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری است، که با تتبع در آثار علامه طباطبائی - و به مناسبت در آثار استاد مطهری - به مصادیق مختلف آن نایل آیم و آن را به صورت منسجم و در نظامی هماهنگ ارائه کنیم. امید است که پرداختن به این امر، از سویی، زمینه‌ای باشد برای توسعه نظریه فطرت در مباحث کاربردی، تا تحلیل علامه طباطبائی از «جایگاه فطرت در انسان و کارکردهای آن در تصمیم‌گیری»، به مثابه تبیینی فلسفی و بنیادی مورد استفاده اندیشمندان دیگر رشته‌ها، همچون مدیریت، اقتصاد، روان‌شناسی و ... در حوزه مسائل مربوط به تصمیم‌گیری قرار گیرد. از سوی دیگر، امید است چنین پژوهشی، تلاشی مبنایی برای توسعه مباحث درباره «فلسفه تصمیم» که از مباحث جدید در عرصه بین‌الملل شمرده می‌شود، به‌خصوص با پیشگامی و محوریت آرای فلاسفه اسلامی به شمار آید.

ویژگی‌های بارز این پژوهش عبارت‌اند از: (۱) روزآمد بودن بحث از «فلسفه تصمیم» به‌ویژه از منظر علامه طباطبائی؛ (۲) به صورت خاص، نو بودن مسئله «نقش گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری از منظر علامه طباطبائی»؛ (۳) تلاش برای ارائه نظام‌مند داده‌های پراکنده در این مسئله؛ (۴) ارائه «مدل‌های مفهومی» برای تحلیل محتوا و بهره‌گیری از «نمادگذاری» برای تبیین مطالب مختلف.

در راستای پاسخ به مسئله پژوهش، در بخش ابتدایی، به نقش گرایش‌های

فطری در تصمیم‌گیری انسان از دو منظر توصیفی و توصیه‌ای نگاهی کلی خواهیم داشت و در بخش دوم، تحلیل کارکرد چند مصداق از گرایش‌های فطری (گرایش به حقیقت، گرایش به کمال مطلق و گرایش به زیبایی) را در تصمیم‌گیری ارائه خواهیم کرد.

۱. بررسی کلی «نقش گرایش‌های فطری در نظام تصمیم‌گیری انسان»

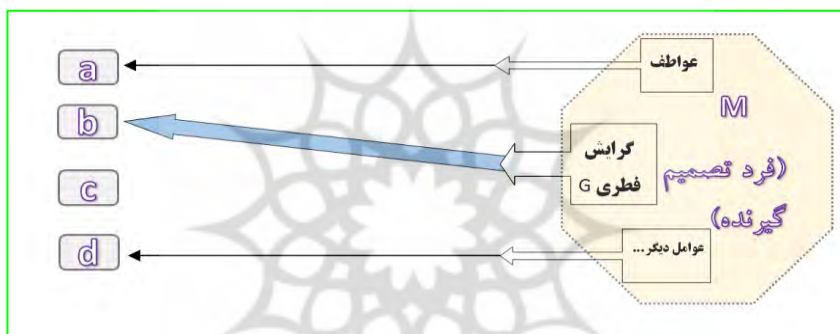
بررسی کلی نقش گرایش‌های فطری در نظام تصمیم‌گیری انسان را از دو منظر می‌توان پی گرفت: از منظر توصیفی (چگونه هست؟) و از منظر توصیه‌ای (چگونه باید باشد؟).

۱-۱- منظر توصیفی

تصمیم‌گیری انسان تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند ساحت شناختی، عواطف، غرایز حیوانی، ملکات اخلاقی و ... است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۷؛ همو، بی‌تالیف: ۹۳؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۶۸؛ همو، بی‌تاب: ۱۲۳). در این میان، گرایش‌های فطری یکی از مهم‌ترین این عوامل شمرده می‌شوند (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶۸؛ همو، ۱۳۸۷ الف: ۱۳۸؛ مطهری، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۹). از نظرگاه توصیفی، انسان‌ها در بسیاری از تصمیمات، از بین گزینه‌های مختلف، آن بدیلی را برمی‌گزینند که بیشترین تناسب را با گرایش فطری موجود در ایشان داشته باشد. در تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی از تصمیمات و رفتار افراد، باید این اثرگذاری گرایش‌های فطری لحاظ شود. برای مثال:

- (۱) اگر وجود گرایش فطری G را در فرد M مفروض بگیریم،
- (۲) اگر گزینه‌های پیش روی M در مقام تصمیم‌گیری، a ، b ، c و d باشند،
- (۳) اگر در میان این گزینه‌ها، گزینه b بیشترین تناسب را در مقایسه با سایر

گزینه‌ها با گرایش فطری G داشته باشد، حال، فرد M در مقام تصمیم‌گیری، با وجود اینکه ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگر، همچون عواطف، غرایز حیوانی و ...، کشش‌هایی به سمت گزینه‌های a، c و d داشته باشد، لیکن به دلیل وجود و اثرگذاری امور فطری، کشش بسیار زیادی به سمت گزینه b (متناسب‌ترین گزینه با گرایش فطری G) خواهد داشت؛ در بسیاری از موارد نیز، در نهایت فرد M گزینه b را انتخاب می‌کند.



مدل شماره ۱: تأثیر گرایش‌های فطری در فرایند تصمیم‌گیری انسان

علامه طباطبائی، بیانی را برای تعریف فطرت مطرح می‌کند که تأکیدی است بر جایگاه این گرایش‌ها در تصمیم‌گیری انسان. طبق نگاه ایشان، معنای فطرت این است که خداوند چیزی را طوری بیافریند که خواه‌ناخواه فعلی از افعال را انجام دهد یا اثر مخصوصی را از خود ترشح دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۶۷). این بیان علامه بدین معنا نیست که «تصمیمات ناشی از فطریات، مطلقاً بدون اختیار و آگاهی انجام شود»، بلکه این بیان، به نوعی تأکید بر این است که اولاً، اصل وجود فطریات، در اختیار انسان نبوده، به اقتضای خلقت اولیه است. ثانیاً، در بسیاری از افعال و آثار ناشی شده از آنها، اراده فرد - به صورت نیمه‌آگاهانه - متأثر از امور فطری بوده، معطوف و متمایل به آنهاست. به دیگر سخن، بسیاری

از تصمیمات انسان به صورت ناخودآگاه - و البته نه اینکه مطلقاً ناخودآگاه باشد - به سمت این قبیل گرایش‌ها کشش دارد.

بر مبنای توضیحات ارائه‌شده، اگر وجود یک گرایش فطری را در فردی مفروض بگیریم، این گرایش در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های او تأثیر قابل توجهی دارد و فاعل تصمیم را به سمت متعلق خود متمایل می‌کند.

در مقام نقد و تکمیل این نظر، باید توجه داشت که تفسیر دوگانه‌انگارانه مطلق از «نقش‌آفرینی گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری» و انحصار آنها در یکی از دو حالت زیر، صحیح نیست که تأثیرگذاری آنها را تقسیم کنیم به: ۱. یا کاملاً تأثیرگذار در تصمیم‌گیری به شرط وجود آن گرایش در فرد؛ ۲. و یا کاملاً بی‌تأثیر در تصمیم‌گیری به شرط عدم وجود آن گرایش در فرد؛ بلکه در واقع ما با طیفی از تأثیرگذاری مواجه هستیم که شدت و ضعف دارد. به دیگر سخن، این برداشت ناصحیح از مباحث پیشین، محتمل است که: «یا یک گرایش (G) در فرد (M) وجود ندارد و مطلقاً بی‌تأثیر است» و «یا اینکه آن گرایش در فرد وجود دارد و در تصمیمات او کاملاً اثرگذار بوده و فرد قطعاً متناسب با آن تصمیم می‌گیرد». بر همین اساس، اگر وجود فلان گرایش خاص (G) در فردی اثبات شد، باید در تمام تصمیمات، کاملاً تأثیرگذار بوده و فرد را مطلقاً به سمت مطلوب خود متمایل کند.

در مقام نقد این دوگانه‌انگاری، باید توجه کرد که گرچه گرایش‌های فطری، عمومیت داشته، اصل آنها در همه افراد انسانی وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۲۸ و ج ۵: ۴۱۷)، لیکن ظهور این گرایش‌ها در افراد مختلف، تشکیکی و ذومراتب است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۵۱-۱۵۲). بحث تصمیم‌گیری نیز متأثر از

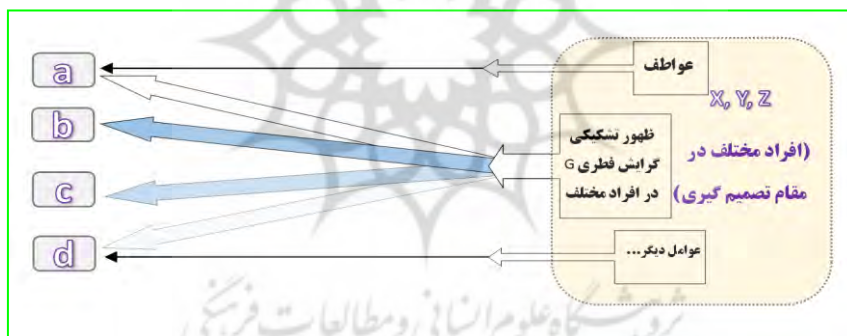
همین ظهور تشکیکی بوده، در نتیجه، تأثیرگذاری گرایش‌های فطری در تصمیمات افراد مختلف نیز، مشکک و ذومراتب است. به عبارت دیگر، تشکیک از «ظهور گرایش‌ها در افراد مختلف»، به «ظهور آنها در تأثیرگذاری در تصمیمات افراد مختلف» تسری می‌یابد.

استاد مطهری در تحلیل «ظهور تشکیکی و دارای مراتب گرایش‌های فطری در افراد مختلف» بر آن است که گرایش‌های فطری در همگان هست، لیکن، شدت و ضعف دارد. برای مثال، استعداد هنر در همه وجود دارد، اما با شدت و ضعف؛ یکی بیشتر دارد و یکی کمتر، و هیچ‌کس نیست که فاقد استعداد هنری باشد (همان: ۱۵۲). همچنین، گرایش حقیقت‌جویی کم و بیش در همه افراد بشر وجود دارد؛ البته شدت و ضعف داشته، به این بستگی دارد که انسان چقدر آن را تربیت کرده و پرورش داده باشد (همو، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۹۵). «میزان ظهور» گرایش‌های مختلف در افراد متفاوت، دارای تشکیک بوده، یکسان نیست؛ به علل گوناگونی همچون تربیت، شرایط اجتماعی، رشد و ... بر همین اساس نیز، تأثیرگذاری گرایش‌های فطری در تصمیمات افراد مختلف، مشکک و ذومراتب است؛ در نتیجه، سطوح مختلفی از ظهور و تأثیرگذاری گرایش واحد در تصمیمات افراد مختلف مشاهده می‌شود.

این گرایش‌ها در هر فردی که ظهور بیشتری داشته باشند، از قدرت بیشتری برخوردار بوده، در تصمیمات، تأثیرگذارترند و در فرایند انتخاب، فرد را به سمت گزینه‌ای که بیشترین تناسب را با آنها داشته باشند، متمایل می‌کنند. از سوی دیگر، هرچه در فردی ظهور کمتری داشته باشند، از قدرت و تأثیرگذاری کمتری در تصمیم‌گیری برخوردارند.

بر همین اساس، دوگانه‌انگاریِ مطلق و «صفر و یکی» از تأثیرگذاریِ گرایش‌ها در تصمیم‌گیری (یا کاملاً تأثیرگذار به شرط وجود در فرد و یا کاملاً بی‌تأثیر به شرط عدم وجود در فرد) نادرست است، بلکه این تأثیرگذاری، به صورت تشکیکی و به دیگر سخن، طیفی و فازی است. در واقع در تحلیل این تأثیرگذاری، با طیف وسیعی از حالات مختلف - به اقتضای ظهورات متفاوت در افراد مختلف - مواجه هستیم که نتیجه آن نیز اتخاذ تصمیمات متفاوت در افراد مختلف است.

بر مبنای این تأثیرگذاریِ تشکیکی، افراد مختلف با میزان ظهور متفاوت گرایش‌ها، در موقعیت‌های مشابه برای تصمیم‌گیری، گزینه‌های گوناگونی را انتخاب می‌کنند. این مطلب در مدل زیر به نمایش گذاشته شده است.



مدل شماره ۲: تأثیر تشکیکی گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری افراد مختلف تحت مولفه «میزان ظهور»

در این مدل، فرد انسانی متشکل از ساحات و ابعاد مختلفی است که هر کدام تأثیری در تصمیمات دارند. گرایش‌های فطری یکی از مهم‌ترین این عوامل است. فلش‌های گوناگونی که با «شدت رنگ‌های مختلف» ترسیم شده است، نمادی از ظهور و قدرت تأثیرگذاری متفاوتی است که گرایش‌ها در افراد مختلف دارند؛ در یکی قوی‌تر - با فلش پررنگ‌تر - و در دیگری ضعیف‌تر - با فلش کم‌رنگ‌تر -

هستند.^۱ البته باید برای هر فرد انسانی (X,Y,Z) مدلی مستقل برای تصمیم‌گیری طراحی شود، لیکن در این بخش از بحث، به دلیل امکان مقایسه تأثیر تشکیکی، در مدلی واحد ارائه شد.

بر اساس این مدل، با توجه به تشکیکی بودن ظهور یک گرایش فطری در افراد مختلف، ممکن است در فرد الف، گرایش فطری G از قدرت بالای برخوردار باشد؛ در نتیجه، این فرد در مقام تصمیم‌گیری، گزینه b (متناسب‌ترین گزینه با گرایش فطری G) را برخواهد گزید. در فرد ب ممکن است گرایش فطری G از قدرت کمتری برخوردار باشد؛ در نتیجه، این فرد در مقام تصمیم‌گیری، تحت تأثیر عوامل دیگر - مثلاً عواطف - قرار گیرد و گزینه a را برگزیند. همچنین ممکن است فردی دیگر با سطح پایین‌تری از قدرت گرایش G، تحت تأثیر عاملی دیگر - مثلاً خلیات - گزینه d را برگزیند.

همچنین می‌توان در این نظر تدقیق نمود و آن را مورد نقد و تحلیل بیشتری قرار داد و تکمیل کرد. در تحلیل نقش گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری، افزون بر تشکیک در «میزان ظهور» در تصمیمات افراد مختلف، به مؤلفه‌ای دیگر می‌رسیم و آن تشکیک در «میزان حضور» گرایش‌های فطری در تصمیمات یک فرد است. با بررسی رفتار و تصمیمات افراد انسانی، مشاهده می‌شود همان‌گونه که «ظهور و تأثیرگذاری گرایش واحد در افراد مختلف» متفاوت و مشکک است، در تصمیمات «فرد واحد» نیز سطوح مختلفی از حضور و تأثیرگذاری «گرایش

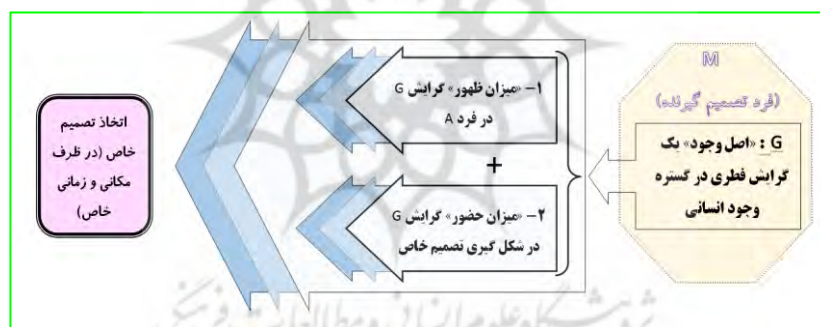
۱. چه‌بسا تأثیرگذاری سایر عوامل (عواطف، غرایز و ...) در تصمیم‌گیری نیز مشکک و ذومراتب باشد که البته بحث از آنها، پژوهشی مستقل می‌طلبد که از موضوع این مقاله خارج است.

واحد» دیده می‌شود. «فرد واحد» در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، «سطوح مختلفی از تأثیرگذاری یک گرایش» را در تصمیماتش بروز می‌دهد. بر همین اساس، «میزان حضور» گرایش‌های فطری در شکل‌گیری تصمیمات خاص هر فرد، به اقتضای شرایط زمانی و مکانی گوناگونی که فرد در آنها قرار دارد، متفاوت بوده، سبب تأثیرگذاری مشکک و دارای شدت و ضعف در تصمیم‌گیری او می‌شود؛ در نتیجه، فرد ثابت (M) به اقتضای شرایط مختلف زمانی و مکانی، سطوح مختلفی از گرایش واحد را در تصمیم‌گیری‌ها حاضر می‌کند. برای مثال، ممکن است گرایش به هنر و زیبایی - که از گرایش‌های فطری است (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۴۲) - در فرد M در مقایسه با سایر افراد انسانی، ظهور بسیار یافته باشد، لیکن این «قدرت و تأثیرگذاری گرایش به هنر و زیبایی» به اقتضای شرایط، در موقعیت‌های مکانی و زمانی مختلف، «سطوح مختلفی از حضور در تصمیمات» را خواهد داشت. در شکل‌گیری یک تصمیم در t_1 (زمان اول) بسیار اثرگذار بوده، ولی در شکل‌گیری تصمیم دیگر در t_2 (زمان دوم) فاقد اثر باشد. ممکن است M در t_1 (اول صبح) به دلیل احساس خوشحالی، تحت تأثیر گرایش به زیبایی، تصمیم به خرید گل بگیرد، لیکن در t_2 (بعد از ظهر و پس از یک روز کاری خسته‌کننده)، به دلیل خستگی زیاد، مجالی برای حضور گرایش به زیبایی در فرایند شکل‌گیری تصمیم به وجود نیاید و فرد تصمیم به نخردن گل بگیرد. به دیگر سخن، در تحلیل تأثیرگذاری یک گرایش در تصمیم‌گیری، سه مؤلفه ذیل باید از یکدیگر مجزا گردد: (۱) «اصل وجود» یک گرایش فطری (G) که در همگان ثابت است. (۲) «میزان ظهور» آن گرایش (G) در فرد مورد تحلیل (M) که در افراد مختلف، متفاوت و مشکک است. (۳) «میزان حضور» آن گرایش (G)

در لحظه شکل‌گیری تصمیمی خاص (K) برای M که در حالات مختلف فرد، متفاوت و مشکک است.

بر مبنای توضیحات پیشین، در تحلیل «تأثیرگذاری گرایش فطری (G) در شکل‌گیری تصمیم خاص (K) از فرد واحد (M)» باید مدنظر داشت که با ثابت بودن اصل وجود گرایش G، این تأثیرگذاری، معلول دو متغیر اساسی دیگر است: (۱) «میزان ظهور» گرایش G در فرد M؛ (۲) «میزان حضور» گرایش G در تصمیم خاص K.

در نهایت، از نظرگاه توصیفی می‌توان به الگوی تشکیکی و دارای شدت و ضعف از توصیف «فرایند تأثیرگذاری گرایش‌ها در تصمیم‌گیری انسان» دست یافت.



مدل شماره ۳: مؤلفه‌های تعیین‌کننده «تأثیر تشکیکی یک گرایش فطری» در شکل‌گیری یک تصمیم خاص در یک فرد

با توجه به مشکک و ذومراتب بودن هر دو متغیر (میزان ظهور و میزان حضور)، تأثیر گرایش فطری G نیز به تناسب این دو متغیر، مشکک و ذومراتب خواهد بود؛ در نتیجه، در هر ظرف زمانی و مکانی خاص، سطح خاصی از تأثیرگذاری را در «شکل‌گیری تصمیمات مختلف» خواهد داشت.

۱-۲- منظر توصیه‌ای

از منظر علامه طباطبائی، مسیر زندگی واقعی انسان که سعادت و خوشبختی حقیقی او را دربردارد، راهی است که طبیعت و فطرت به سوی آن هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۱). فرد انسانی با قوا و ادوات مختلف و متضادی که دارد، این فطرت را دارد که افعال و اعمال خود را تعدیل کند، به طوری که هریک از قوایش به حظ و بهره‌ای که دارد، برسد (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۴۳۰-۴۳۱). با تحلیل این عبارات، به این نکته رهنمون می‌شویم که در مقام توصیه، گرایش‌های فطری با شأنی معیارگونه، نقشی همچون سنجه را در تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند. در مقام توصیف، بحث در این بوده است که گرایش‌های فطری در انسان کشش ایجاد می‌کنند، لیکن همیشه این کشش‌های فطری، غالب نمی‌شوند، بلکه در موارد بسیاری، انسان‌ها تصمیماتی می‌گیرند که به اقتضای فطرتشان نیست و به تعبیری، از مسیر فطرت منحرف می‌شوند.

حال در مقام توصیه، نظر بر این است که گرایش‌های فطری، دارای نقش کشفی بوده، در واقع، سنجه‌ای برای تشخیص «مسیر درست» از «مسیر نادرست» در تصمیم‌گیری هستند. در مقام انتخاب و تصمیم‌گیری میان بدیل‌های مختلف، «درست» چیزی است که منطبق با فطرت بشری باشد و فطرت به سمت آن گرایش داشته باشد. به دیگر سخن، در تردید میان گزینه‌های متفاوت پیش رو، «باید» گزینه‌ای را انتخاب کرد که گرایش‌های فطری، فرد را بدان سمت متمایل می‌کند. در همین راستا، علامه طباطبائی، حتی این ویژگی (سنجه بودن گرایش‌های فطری) را در انتخاب دین هم (به عنوان یک تصمیم بسیار مهم) تبیین کرده، با استناد به آیه سی‌ام سوره روم، ویژگی دین حق را این می‌داند که منطبق بر فطرت و خواسته‌های آن باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۸۸-۲۸۷؛ همو،

۱۳۱۷ج: ۴۰۲).

۲. تحلیل نقش مصادیق گرایش‌های فطری در نظام تصمیم‌گیری انسان

تا کنون این پژوهش در پی بررسی کلی نقش گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری بود. با جست‌وجو در آثار علامه طباطبائی، می‌توان کارکرد «مصادیق مختلف گرایش‌های فطری» را مستقلاً نیز به بحث گذاشت؛ مواردی که برخی (با تبیین جزئی و مصداقی) در تأیید نقش‌آفرینی کلی بوده، آن را تقویت می‌کنند و برخی (با اضافه کردن کارکردهای جزئی جدید) تکمیل‌کننده آن هستند. در این بخش از پژوهش، از باب نمونه، کارکرد چند مصداق از گرایش‌های فطری، یعنی گرایش به حقیقت، گرایش به کمال مطلق و گرایش به زیبایی را در عرصه تصمیم‌گیری مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۲-۱- کارکردهای «گرایش به حقیقت» در تصمیم‌گیری انسان

از گرایش‌های انسانی مهمی که نقش بسزایی در بسیاری از تصمیمات دارد، گرایش به حقیقت است؛ بدین معنا که در انسان گرایشی وجود دارد که او را به سمت کشف حقیقت می‌کشاند. با جست‌وجوی آثار مختلف اندیشمندان، می‌توان این گرایش را دارای دو بعد و به تعبیر دیگر، دو بیان دانست که هرکدام اسلوب‌های مختلفی از تأثیرگذاری در تصمیمات انسان را ارائه می‌کند. طبق بعد اول، انسان «حقیقت‌پذیر» و طبق بعد دوم، «حقیقت‌جو» است.

۲-۱-۱- بعد اول، حقیقت‌پذیری

طبق بعد اول از گرایش به حقیقت، انسان حقیقت را می‌پذیرد و «حقیقت‌پذیر» است؛ به تعبیر دیگر، انسان، حق‌گرا و واقع‌گراست.

از دیدگاه علامه طباطبائی، گرایش به «حقیقت» و واقعیت بیرونی، فطری انسان است؛ یعنی انسان ذاتاً واقع‌بین و «رنالیست» است و در تصمیمات خود

«واقعیت» را مبنا قرار می‌دهد. ایشان در واقع معتقد است منطق تعقل، انسان را به سوی عملی تحریک می‌کند که حق را در آن ببیند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۷). بر اساس این گرایش، علامه مبنای تفکر فلسفی را بر اصل «واقعیتی هست» نهاده، ذهن‌گرایی را باطل می‌شمارد (موسوی مقدم و علی‌زمانی، ۱۳۹۰: ۶۳).

طبق این بیان، انسان در مقام تصمیم‌گیری و انتخاب میان گزینه‌های متفاوت، به بدیل‌هایی گرایش دارد که «رئال» باشند. علامه با این نظر، به نوعی از «ذهن‌گرایی صرف» یا «مطلق‌ایدئالیسم» فاصله می‌گیرد. این مطلب، نکته‌ای کلیدی در بازخوانی و ارائه فلسفه تصمیم و فلسفه فعل از منظر علامه طباطبائی است.^۱

علامه طباطبائی، در این نظر با پراگماتیسم اشتراک دارد که در مقام تصمیم‌گیری، اصل را با واقعیت قرار می‌دهند. البته، چنین می‌نماید که نگاه پراگماتیسم غالباً توصیه‌ای بوده، تأکید می‌شود که «باید بر اساس واقعیت تصمیم گرفت»، لیکن علامه طباطبائی افزون بر توصیه، از منظری توصیفی قائل است که «تصمیمات انسان این‌گونه است که انسان، مبتنی بر آنچه آن را واقعیت می‌داند [می‌پندارد]، تصمیم‌گیری می‌نماید».

در این مقام اشکالی قابل طرح است: چگونه است که افراد بسیاری در مقام تصمیم‌گیری، طبق این بُعد از گرایش به حقیقت عمل نمی‌کنند و حقیقت‌پذیر نیستند؟ پاسخ علامه این است که اصل قاعده عمومیت دارد، لیکن ممکن است به دلیل خطای شناختی و تشخیص نادرست واقعیت یا اختلال در ظهور این

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر نگاه رئالیستی بر تصمیم، نک: L. Pollock, 2006

گرایش، همچون بیمار روانی یا فرد معتاد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ب. ۷۰) خلاف آن تحقق یابد. «تبیین تشکیکی از تأثیرگذاری گرایش‌های فطری» مبتنی بر دو متغیر «میزان ظهور» و «میزان حضور» که پیش از این ارائه شده است، یاریگر فهم این بیان علامه است.

این بُعد از گرایش به حقیقت، ما را از الگوهای «ایدئالیستی مطلق» در بحث تصمیم‌گیری برحذر می‌دارد و مدل تصمیم‌گیری انسان را مبتنی بر واقعیت‌های زندگی بنا می‌کند. به دیگر سخن، از منظر علامه طباطبائی، هدف از حقیقت‌پذیری، فهم درست از واقعیت بیرونی است تا انسان بتواند درست زندگی کند و درست تصمیم‌گیری نماید (همان: ۶۹).

۲-۱-۲- بعد دوم، حقیقت‌جویی

طبق بُعد دوم از گرایش به حقیقت، انسان همواره علاقه‌مند به کشف حقیقت بوده، «حقیقت‌جو» است. انسان «دانستن» و «حقیقت» را دوست می‌دارد و متمایل به کشف حقایق جهان - صرفاً برای دانایی و پرهیز از نادانی - است و همین گرایش در انسان، منشأ بخش زیادی از تصمیمات او به شمار می‌آید.

علامه طباطبائی آنچه را به نام «حسن کنجکاوی» مشهور است، گزینه حقیقت‌جویی می‌داند (همان: ۶۸). کنجکاوی و حقیقت‌جویی در سنین مختلف با جلوه‌های مختلفی که دارد، انسان را به سمت تصمیمات و افعال متفاوتی می‌کشاند. یک فرد انسانی (M)، در موقعیت مکانی و زمانی خاص، ممکن است در مقام تصمیم برای انتخاب میان دو گزینه a (پرهزینه‌تر، لیکن کنجکاونه‌تر و کاشفانه‌تر) و b (کم‌هزینه‌تر، لیکن کمتر کنجکاوانه) قرار گیرد. در این میان طبق نظر علامه، حقیقت‌جویی، کششی را در فرد به سمت گزینه a ایجاد می‌نماید که سبب می‌شود حتی با وجود هزینه بیشتر، فرد همین گزینه a را انتخاب کند. البته

به اقتضای میزان ظهور و قدرت این گرایش، میزان کششی که در افراد مختلف و در موقعیت‌های مختلف ایجاد می‌کند، متفاوت است.

از ابزارهای این گرایش برای تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری انسان، لذت زیادی است که به تناسب در افراد ایجاد می‌کند. استاد مطهری معتقد است کسانی که از این گرایش استفاده کرده و این حس را در خود زنده نگه داشته‌اند، به مرحله‌ای می‌رسند که لذت کشف حقیقت برای آنها برتر از هر لذت دیگری است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۹۴).

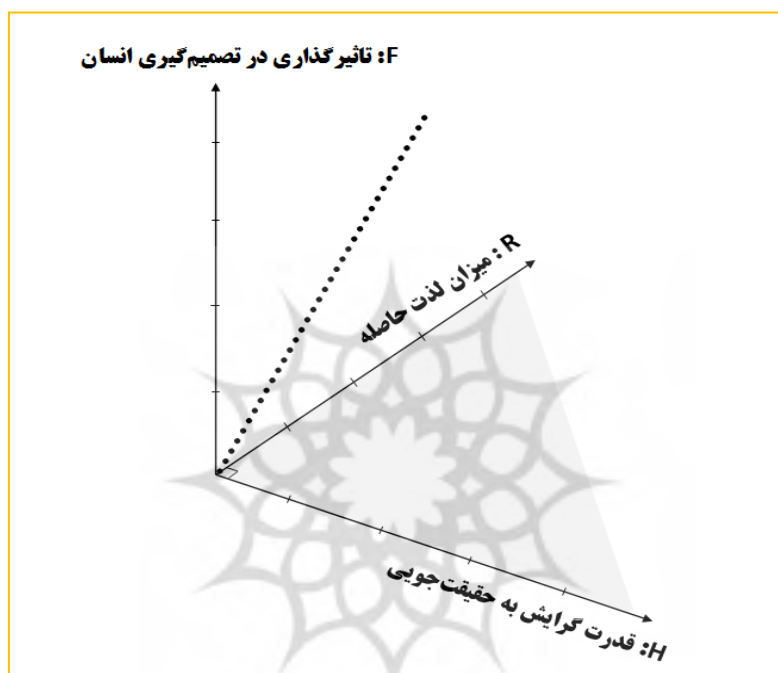
از منظری تحلیلی، در واقع «لذت» واسطه‌ای برای تحلیل دقیق‌تر از فرایند تأثیرگذاری «حقیقت‌جویی» در تصمیمات است. هر حدی که این گرایش در لحظه تصمیم‌گیری در یک فرد انسانی قوی‌تر باشد، لذت حاصله نیز بیشتر و قوی‌تر خواهد بود؛ در نتیجه، فرد کشش بیشتری به سمت تصمیمات متناسب با این گرایش خواهد داشت. به عبارتی دقیق‌تر:

• از سویی، رابطه معنادار و مستقیمی میان «میزان قدرت گرایش به حقیقت‌جویی» [H] و «میزان لذت حاصله» [R] وجود دارد.

• از سوی دیگر، رابطه معنادار و مستقیمی میان «میزان لذت حاصله: میزان لذتی که یک مؤلفه در انسان ایجاد می‌کند» [R] و «میزان تأثیرگذاری آن مؤلفه در تصمیم‌گیری انسان» [F] وجود دارد.

• بر اساس دو مورد پیشین و با واسطه‌گری «میزان لذت حاصله» [R]، رابطه معنادار و مستقیمی میان «میزان قدرت گرایش به حقیقت‌جویی» [H] در یک فرد و «میزان تأثیرگذاری آن در تصمیم‌گیری انسان» [F] وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرچه «گرایش به حقیقت‌جویی» در فردی قوی‌تر باشد، میزان لذت حاصله از

آنها نیز فزون‌تر خواهد بود و در نتیجه، میزان تأثیرگذاری آن در تصمیمات فرد بیشتر بوده، فرد تمایل بیشتری به اتخاذ تصمیماتی متناسب با این گرایش خواهد داشت.



مدل شماره ۴: رابطه مستقیم «قدرت گرایش به حقیقت‌جویی»، «میزان لذت حاصله» و «اثرگذاری

در تصمیم‌گیری انسان»

بر همان اسلوبی که در بحث «توصیفی» تبیین شد، با توجه به اینکه «قدرت گرایش به حقیقت‌جویی» و «میزان لذت حاصله» ذومراتب و مشکک است، میزان

۱. توجه شود که این مدل، از نوع مدل‌های دو محوره X و Y نیست، بلکه نموداری سه‌محوره (Z, Y, X) است. همچنین نکته دیگر اینکه، در نمودارهای سه‌محوره، ترسیم دقیق رابطه مستقیم بیمیان هر سه مؤلفه، مدل پیچیده‌تری می‌طلبد که با هدف برقراری ارتباط روان‌تر خوانندگان محترم با محتوای مدنظر، بدین شکل بازترسیم شده است.

اثرگذاری این گرایش در تصمیمات افراد مختلف و همچنین در تصمیمات یک فرد در مکان‌ها و زمان‌های مختلف - تحت دو متغیر میزان ظهور و میزان حضور - متفاوت، مشکک و ذومراتب خواهد بود.

۲-۲- کارکردهای «گرایش به کمال مطلق» در تصمیم‌گیری انسان

از دیگر گرایش‌های انسانی، گرایش به کمال مطلق است. از منظر علامه طباطبائی، هر فرد از افراد بشر به طور طبیعی و غریزی در خود می‌یابد که رو به کمال مطلق دارد (طباطبائی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). علامه طباطبائی معتقد است انسان تنها زمانی فعلی را اراده می‌کند (تصمیم به اجرای آن می‌گیرد) که کمال بودن آن را تشخیص دهد (وجدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۲). انسان‌ها در همه تصمیمات خود در پی کمال هستند.

لازم است میان «کمال‌جویی» (گرایش به کمال) و «متعلق کمال‌جویی» (تصویر از کمال) تفکیک شود. اصل «کمال‌جویی» جزو گرایش‌های فطری انسان است، لیکن «تصویر از کمال» و اینکه «انسان متعلق کمال‌جویی را چه چیزی قرار دهد» در واقع مسئله‌ای دیگر و مربوط به ساحت شناختی است. این گرایش به کمال، کاملاً حقیقی بوده، همواره در همه تصمیمات انسان‌ها حضور دارد، لیکن طبق بحث شناختی، ممکن است تصویر از کمال که فرد در پی آن می‌افتد، حقیقی یا پنداری و موهوم باشد.

با لحاظ این مطلب در کنار «گرایش به حقیقت»، به این نکته رهنمون می‌شویم که در واقع، انسان‌ها همواره در تمام تصمیمات، در جست‌وجوی «کمال حقیقی خود» هستند؛ گرچه ممکن است در تشخیص مصداقی آن دچار خطا شوند. علامه طباطبائی حتی تصمیمات خاصی مانند «فعالیت انتحاری»، «خودکشی» یا «تصمیم زاهدانه کسانی که خود را از بعضی مزایای زندگی محروم

می‌کنند» نیز بر مبنای همین گرایش به کمال یا به تعبیر دیگر، سعادت می‌داند (طباطبائی، ۱۳۵۳: ۵-۴). این افراد در تشخیص مصداقی متعلق کمال‌جویی، دچار خطای شناختی شده‌اند.

از نکات مهم در بحث این گرایش، تأکید بر قید «مطلق» است. بر اساس این قید، انسان‌ها در پی مطلق کمال، نهایت کمال، کمال خالی از هرگونه عیب و ... هستند. ملاصدرا به صورت ضمنی این را می‌پذیرد که همه موجودات در پی «کمال‌مایی» هستند، لیکن «کمال مطلق خواهی» را ویژگی خاص انسان می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۹: ۲۵). به دلیل همین ویژگی «کمال مطلق خواهی» است که انسان‌ها با اینکه به کمالات مختلفی در افعال و تصمیماتشان می‌رسند، همچنان سطح بالاتری از کمال را می‌طلبند و بر همین اساس نیز تصمیمات جدیدی در راستای تحصیل کمالات بالاتر اخذ می‌کنند.

۲-۳- کارکردهای «گرایش به زیبایی» در تصمیم‌گیری انسان

یکی دیگر از گرایش‌های فطری، گرایش به زیبایی و جمال و به تعبیر دیگر، زیباپسندی است که در بسیاری از تصمیمات انسان ظهور دارد.

زیبایی برای انسان موضوعیت دارد. انسان جمال و زیبایی را در همه تصمیمات و شئون زندگی دخالت می‌دهد؛ گرچه که لباس را برای سرما و گرما می‌پوشد، لیکن به همان اندازه به زیبایی رنگ و دوخت اهمیت می‌دهد. خانه می‌سازد برای سکونت و امنیت و در این میان، بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰؛ همو، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۹۷).

افزون بر این تأثیر مستقیم و روشن گرایش به زیبایی در تصمیمات انسان که با توجه به اختصار مقاله، از توضیح بیشتر آن می‌پرهیزیم، این گرایش، کارکردهای ویژه‌ای نیز در تصمیم‌گیری دارد که کمتر مورد توجه بوده است و در

ادامه، در دو محور مورد بازخوانی قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱- تأثیر گرایش به زیبایی در الگوگیری رفتاری

طبق نظر علامه طباطبائی، انسان مفسور به حب جمیل است؛ به دیگر بیان، عشق به جمال و زیباپسندی، فطری بشر است. برای نمونه، کسی که خدا را دوست دارد، در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند؛ چون وقتی انسان کسی را دوست بدارد، آثار او را هم دوست می‌دارد و رسول خدا(ص) از آثار خدا و آیات و نشانه‌های اوست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۵۶۲).

تحلیل این عبارت علامه طباطبائی، ما را به دو نکته بسیار مهم و جالب توجه در بحث تأثیر این گرایش در تصمیم‌گیری و رفتار رهنمون می‌کند. نکته ابتدایی اینکه، زیباپسندی «توسعه‌پذیر» است؛ بدین معنا که اگر A (عاشق، محب)، M (معشوق، چیز دوست‌داشتنی) را زیبا بداند و دوست بدارد، این زیبا دانستن و دوست داشتن، تنها منحصر در آن M نمی‌شود، بلکه به مرور، به تمام متعلقات و وابستگان آن M توسعه یافته، آنها نیز در دایره زیبادوستی A قرار می‌گیرند؛^۱ همچنان‌که طبق بیان علامه، وقتی انسان کسی را دوست بدارد (مثلاً خدا را)، آثارش (رسول خدا) را هم دوست می‌دارد.

با تحلیل عبارت «کسی که خدا را دوست دارد، در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند» نکته دوم قابل استخراج است. نتیجه زیبا دانستن و دوست داشتن این است که فرد A (عاشق، محب) در تمام حرکات و سکناتش

۱. قطعه شعری که از زبان مجنون بیان می‌کند: «اگر در دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی» مؤید این معناست (وحشی بافقی، ۱۳۴۲: ۵۰۷). همچنین است سخن سعدی که بیان می‌دارد: «و گر به چشم ارادت نگه کنی در دیو / فرشته‌ایت نماید به چشم، کروی» (سعدی، ۱۳۶۱: ۱۳۳).

(تصمیمات و عمل خود) تابع و پیرو M (معشوق) و متعلقاتش می‌شود. در نتیجه، عاشق، از رفتار و تصمیمات M و متعلقاتش الگوگیری رفتاری کرده، بر همین اساس تصمیماتی مشابه با او صادر می‌کند.

این مطلب را می‌توان محملی برای فهم تأثیر محبت و عشق - که طبق بیان ملاصدرا، مبتنی بر زیباپسندی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۸۴) - در مسیر تربیت دانست.

۲-۳-۲- تأثیر گرایش به زیبایی در « اخذ به احسن امور »

کارویژه دیگر گرایش به زیبایی این است که علامه طباطبائی با نگاهی فراگیر به این گرایش، یکی از نتایج عملی آن را در تصمیمات انسان، «اخذ به احسن امور» می‌داند. علامه معتقد است اگر کسی در کارهایش همواره پی خوبی باشد، طبعاً از خوب و بد هر چیز و هر عمل، خوب آن را انتخاب می‌کند و همچنین از خوب، خوب‌تر را؛ زیرا غریزه زیباپسندیش او را وادار می‌کند به اینکه خوب‌تر را برگزیند. پس اخذ به احسن امور، لازمه زیباپسندی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۱۶). به دیگر سخن، در مقام تصمیم‌گیری و انتخاب میان چند گزینه، انسان بدیل بهتر را می‌پسندد. گرایش به زیبایی انسان را وادار می‌کند که همواره گزینه خوب‌تر را برگزیند.

در بخش دوم این پژوهش، مصادیق و نمونه‌هایی از «کارکرد مستقل گرایش‌های فطری در تصمیم‌گیری» ارائه شده است؛ گرچه گرایش‌های فطری بسیاری وجود دارد که این مجال توان پرداختن را فراهم نمی‌کند. پیشنهاد می‌شود کارکرد مستقل سایر گرایش‌ها، در مطالعات و پژوهش‌هایی نو مورد توجه قرار گیرند؛ گرایش‌هایی همچون گرایش به خیر و فضیلت (نک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۹۵-۴۹۶؛ بخشی، ۱۳۸۰: ۵۶-۷۱؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۲۷۴)، گرایش به عبودیت و

پرستش (نک: طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۰۸؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲) و ... که می توان مستقلاً کارکرد هر کدام را در تصمیم گیری بررسی کرد.

۳. نتیجه گیری

(۱) مبتنی بر یافته های پژوهش، می توان نقش کلی گرایش های فطری را در تصمیم گیری از دو منظر توصیفی و توصیه ای تحلیل کرد. از منظر توصیفی، گرایش های فطری از مجرای کشش های درونی ای که در فرد ایجاد می کنند، سبب تأثیر در نظام تصمیم گیری او می شوند. فهم تصمیمات خاص از یک فرد انسانی در موقعیت های مکانی و زمانی متفاوت، منوط به تحلیل دو متغیر «میزان ظهور» و «میزان حضور» گرایش های فطری و در نتیجه، ایجاد کشش و تأثیرگذاری مشکک و ذومراتب آنهاست. بر همین اساس نیز بعد از ارائه دو مدل مفهومی مقدماتی، به مدل نهایی «مؤلفه های تعیین کننده تأثیر تشکیکی یک گرایش فطری در شکل گیری تصمیمی خاص در فرد» نایل شدیم. از منظر توصیه ای نیز گرایش های فطری همچون سنجه ای در تشخیص تصمیم درست از نادرست هستند.

(۲) افزون بر این بررسی کلی، در تحلیل مصداقی نیز «گرایش به حقیقت»، دارای دو بُعد «حقیقت پذیری» و «حقیقت جویی» است. طبق بعد اول، انسان حقیقت را می پذیرد؛ تصمیمات انسان این گونه است که او مبتنی بر آنچه آن را واقعیت می داند (می پندارد)، تصمیم گیری می کند. طبق بُعد دوم، انسان همواره در تصمیمات خود، علاقه مند به کشف حقیقت بوده، به گزینه هایی گرایش دارد که کنجکاوانه تر و حقیقت جوینانه تر باشد.

(۳) طبق بحث «گرایش به کمال مطلق»، انسان ها همواره در هر تصمیم، در

پی آنچه آن را «کمال حقیقی خود» می‌دانند، هستند، فارغ از اینکه تصویر ایشان از کمال، پنداری و موهوم یا حقیقی باشد؛ حتی در تصمیماتی همچون خودکشی و زهدورزی. کارویژه‌های خاص «گرایش به زیبایی» عبارت‌اند از: الف) الگوگیری رفتاری: نتیجه زیباپسندی این است که فرد زیباپسند (عاشق)، در تمام تصمیمات و عمل خود، تابع تصمیمات متعلق زیباپسندی (معشوق، زیبا) می‌شود. عاشق، از رفتار و تصمیمات معشوق، الگوگیری رفتاری می‌کند. ب) اخذ به احسن امور: گرایش به زیبایی انسان را وامی‌دارد که در مقام تصمیم‌گیری میان چند گزینه، بدیل بهتر را بپسندد.



منابع

- قرآن کریم.
- اکبری، رضا (بهار ۱۳۸۶)، «عقلانیت، تصمیم‌سازی، اصل شورا»، اندیشه مدیریت، شماره ۱.
- بخشی، علی‌اکبر (بهمن ۱۳۸۰)، «مبانی انگیزش در اسلام»، معرفت، شماره ۵۰.
- برنجکار، رضا و علی‌نقی خدایاری (۱۳۹۰)، *انسان‌شناسی اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- سعدی شیرازی (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۷ الف)، *اصول فلسفه رئالیسم*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (بی‌تالیف)، *بداية الحکمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
- _____ (۱۳۸۸)، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۷ ب)، *تعالیم اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۹)، *رساله لب اللباب*، تالیف و تقریر آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۷ ج)، *شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کرین)*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۸)، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم.

- _____ (۱۳۵۳)، *قرآن در اسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- _____ (بی‌تاب)، *نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، چاپ دوازدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۵)، *انسان در قرآن*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و پنجم.
- _____ (۱۳۸۰)، *فلسفه تاریخ*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ یازدهم.
- _____ (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- ملاصدرا، محمدابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث. چاپ سوم.
- _____ (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- موسوی مقدم، سید رحمت‌الله و علی‌زمانی، امیرعباس (زمستان ۱۳۹۰)، «ساحت‌های وجودی انسان از دیدگاه علامه طباطبائی»، *اندیشه نوین دینی*، شماره ۲۷.
- وجدانی، فاطمه و دیگران (زمستان ۱۳۹۱)، «تحلیل شکاف میان نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش نامه اخلاق*، شماره ۱۸.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد (۱۳۴۲)، *کلیات دیوان وحشی بافقی*، مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات جاویدان.
- Bermúdez, José Luis (2009), *Decision Theory and Rationality*, Oxford University Press.

- Connor, Timothy & Sandis, Constantine (2011), *A Companion to the Philosophy of Action - Blackwell Companions to Philosophy*, a John & Sons Ltd Publication.
- Dancy, Jonathan (2000), *Practical Reality*, Oxford University Press.
- D'Oro, Giuseppina & Sandis, Constantine(2013). *Reasons and Causes: Causalism and Anti-Causalism in the Philosophy of Action*. Palgrave Macmillan UK.
- L. Pollock, John(2006).*Thinking about Acting: Logical Foundations for Rational Decision Making*. Oxford University Press.
- O'Brien, L.(2014)*Philosophy of Action*, Palgrave Macmillan.
- Sandis, Constantine(2008) *New Essays on the Explanation of Action*, Palgrave Macmillan UK(the University of California).
- -----, (2011). *The Things We Do and Why We Do Them*. Palgrave Macmillan UK.



